

برگزاری جشن‌های باستانی در دربار غزنه به روایت تاریخ بیهقی

سامان رحمان‌زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه ارومیه

دکتر عبدالله طلوعی آذر

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه ارومیه

وزیر مظفری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه ارومیه

چکیده

جشن‌های باستانی - که یکی از تجلیات فرهنگ گذشته ایرانی است - در دوره غزنویان همچون بیشتر آداب و رسوم ملی تحت تأثیر حاکمیت قرار گرفت. تاریخ بیهقی اثری متعلق به این دوره و آینه تجلی آداب و رسوم معمول در آن است. جشن‌های نوروز، مهرگان و سده از اعیاد مورد توجه ایرانیان باستان بوده که مراسم آن در دربار غزنوی نیز برگزار می‌شده؛ منتها آداب و رسوم و اهداف آن، متناسب با تغییرات سیاسی جامعه ایرانی تغییر کرده است. در این مقاله ضمن اشاره کوتاهی به پیشینه سه جشن باستانی ایران یعنی نوروز، مهرگان و سده، به چگونگی برگزاری مراسم مربوط به این جشن‌ها در دربار غزنویان و علل برگزاری و استقبال یا عدم استقبال از این جشن‌ها پرداخته می‌شود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد اشاراتی که به برخی از آداب و رسوم در تاریخ بیهقی شده است، بیشتر از مقوله تشریفاتی است که یک حکومت غیرایرانی را در ظاهر حکومتی ایرانی، اصیل و دوستدار ایرانیان نشان دهد. برگزاری این جشن‌ها در دربار غزنوی بر خلاف گذشته، بیشتر انگیزه مادی مانند جمع‌آوری مالیات و اظهار قدرت داشته است.

واژگان کلیدی: تاریخ بیهقی، جشن نوروز، جشن مهرگان، جشن سده، غزنویان

www.anjomanfarsi.ir

۱. مقدمه

جشن و شادی همواره از تعلقات ذهن بشر بوده و انسان‌ها هر از گاهی برای تمدد اعصاب و تجدید قوا یا اهداف ماورایی و باورمندانه، به آن اقبال نشان داده‌اند. حاکمان و شاهان نیز از این امر مستثنی نبوده و در دربار خود به برگزاری این مراسم اهمیت داده‌اند. هدف و شیوه برگزاری مراسم مربوط به این جشن‌ها، متناسب با روحیات حاکم بر آنان، اقتضایات سیاسی، خواسته‌های درونی و میزان آگاهی آنان از این مراسم با هم متفاوت بوده است. پرسش مطرح این است که سه جشن باستانی نوروز، مهرگان و سده در دربار غزنویان چگونه و با چه انگیزه‌هایی برگزار می‌شده است؟

نخست مروری گذرا بر معنی لغوی جشن و سپس شیوه برگزاری آن در دوره غزنویان خواهیم داشت. «جشن فارسی از یسن گرفته شده است که به معنی ستایش و پرستش است. واژه یسن را ایرانیان به وسیله زرتشتیان در هندوستان رواج داده و به کار گرفتند که با کمی دگرگونی به واژه جشن دگرگون شد» (رضایی، ۱۳۸۱: ۵۴).

جشن‌های بازممانده از عهد باستان در ایران به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی اعیاد دینی یا گاهنبارها که اعیادی زردشتی‌اند و دیگری اعیاد ملی که برجسته‌ترین آن‌ها جشن نوروز، مهرگان و سده است. در اوستا، در باره نوروز، مهرگان و سده سخنی در میان نیست. در متون میانه نیز، از نوروز و مهرگان یاد شده است، اما از جشن سده ذکری نیست. (بهار، ۱۳۸۶: ۴۹۵)

در میان جشن‌های باستانی آنهایی که به نوعی با طبیعت یا پدیده‌های طبیعی پیوند و تقارن دارند، یا همان اعیاد ملی، اهمیت بیشتری دارند. «پاره‌ای از جشن‌های ایران چون نوروز و مهرگان، گاهنبارها که ریشه‌های طبیعی دارند از یاد و تاریخ و رسوم و آداب و زندگی مردم ایران جدانگیز نیست. پس از تسلط تازیان بر ایران و رواج دین اسلام، اغلب جشن‌های ملی، مانند دیگر سنن متروک گردید، اما بعضی از اعیاد همچنان با رونق اولیه خویش باقی ماندند و حتی از میان اقوام ایرانی نیز تجاوز کرده و اعراب غالب را به احترام خود واداشته‌اند» (صفا، ۱۳۱۲: ۹۱۱).

درباره جشن‌ها در تاریخ بیهقی اشارات پراکنده‌ای در «یادنامه‌ی بیهقی» آمده است. (ر. ک. فلاح رستگار، ۱۳۵۰: ۴۱۲) و در مورد اجرای مراسم جشن‌های باستانی به صورت جداگانه، مقالات بسیاری موجود است که در برخی از آن‌ها نیز اندک اشاره‌ای به برگزاری این جشن‌ها در دوره غزنوی شده است. (ر. ک. صفا: ۱۳۱۳: ۹۹۷)

۲. جشن نوروز

مراسم نوروز که مهم‌ترین جشن ایرانیان شمالی بوده در دوره غزنویان نیز برگزار می‌شده است. این واژه در پهلوی نیز آمده است. «واژه نوروز در پهلوی به صورت (نوکر و ج) آمده است که مرکب است از دو جزء، بخش اول (نوک) به معنی جدید و تازه و بخش دوم به معنی روز است و روی هم به معنی روز تازه و نو، یوم‌الجدید است که در عربی به صورت «نوکر و ج» و «نیریز» و «نیروز» به کار رفته است» (رستگار فسایی، ۱۳۷۰: ۹). مبنای تعیین جشن در ایران باستان، تقسیم بندی خاصی است که آنان از فصول سال داشته‌اند. «در ایران باستان سال به دو بخش تقسیم می‌شد، ایرانیان شمالی که دین و آیین زرتشتی نیز داشته‌اند، آغاز سال را با اعتدال ربیعی یا قرار گرفتن برج حمل در آفتاب شروع کرده و آن را جشن می‌گرفته‌اند. اما ایرانیان جنوبی آغاز سال را با ابتدای فصل سرد و زمستان پنج ماهه برگزار کرده و جشن مهرگان را بسیار گرامی می‌داشتند» (رضی، ۱۳۸۳: ۳۴).

این جشن پیش از آن‌که وجهه دینی یا عقیدتی داشته باشد، در میان بومیان فلات ایران رواج داشته است. این جشن، یکی از کهن‌ترین جشن‌های ایرانی است که البته برخی از پژوهشگران آن را هند و ایرانی ندانسته‌اند؛ بلکه باقید احتمال آن را به اقوام بومیان پیش از مهاجرت آریاییان منسوب می‌دانند. «به احتمال بسیار، این اعیاد، به‌ویژه نوروز و مهرگان، که به اعیاد اقوام برزگر می‌ماند و نه اعیاد اقوام گله‌دار، می‌بایست اعیادی سخت کهن در نجد ایران بوده باشند و به پیش از تاریخ بازگردند و از آن اقوام بومی این سرزمین، اجداد غیر آریایی ما، باشند» (بهار، ۱۳۸۶: ۴۹۵)

به علت نبود تقویم منظم و ثابت کنونی، جشن نوروز، همواره در اولین روز بهار برگزار نشده است و در کتب تاریخی ثبت شده است که گاهی این جشن را حتی در تابستان برگزار کرده‌اند (هینلز، ۱۳۸۵: ۴۷۷-۴۷۸). در آغاز،

تقویم در گردش بود. سال را ۳۶۰ روز حساب می‌کردند و آن پنج روز و اندی را به‌شمار نمی‌آوردند. تقریباً از دوره ساسانی، روزها تثبیت می‌شود و سال را ۳۶۵ روز حساب می‌کردند و هر ۱۲۰ سال یک ماه اضافه می‌کردند. تا اینکه، خیام تقویم جدید و دقیق را به وجود می‌آورد و روز برگزاری جشن‌ها تثبیت می‌شود (بهار، ۱۳۹۰: ۳۵۹)

مهم‌ترین اشاره‌ای که درباره نوروژ در ایران در دست داریم، روایتی است که نوروژ را به جمشید نسبت داده و شرحش در شاهنامه آمده است (فردوسی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۴). دلیلنسبت دادن نوروژ به جمشید را محبوبیت وی دانسته‌اند. جمشید، محبوب‌ترین چهره پیش از اسلام است. در ونیداد آمده است که بزرگ‌شدن جهان به خاطر جمشید بوده است. در دوره وی، نه مرگ بود، نه پیری و نه درد. (بهار، ۱۳۹۰: ۳۵۹)

علاوه بر این اشاره در شاهنامه، در ایران پس از اسلام نیز برگزاری این جشن‌ها رایج بوده که ممکن است معلول جریانات سیاسی روز باشد. «علت گرامیداشت نوروژ بعد از اسلام به اعتقاد برخی اسلامی شدن نوروژ است که به رغم آنان این کار بیشتر توسط شعوبه به منظور مبارزه فرهنگی با اعراب و حس برتری جویی نسبت به آنها انجام گرفت.» (آقا حسینی، ۱۳۸۶: ۵ نقل از گرگانی، ۱۳۵۵: ۲۵).

امین مقدسی و امانی چاکلی در پژوهش خود به بحث جشن‌های باستانی ایران در میان اعراب مسلمان پرداخته‌اند و بنا بر کار آن‌ها، هر چند خلفای راشدین از جمله عمر و علی، علیهم السلام، مناسبات و هدایای نوروژ را نپذیرفتند، اما به صراحت نیز با آن مخالفت نمودند (امین مقدسی و امانی چاکلی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). در دوره بنی‌امیه، چون خلفا به دنبال اشرافی‌گری بودند، این جشن‌ها برگزار می‌شد (همان: ۱۰۵). و در دوره عباسیان، فرهنگ ایرانی با «پوشش اسلامی» پا به عرصه تاریخ گذاشت. تا پیش از این دوره، نوروژ و مهرگان تا سطح توده و عامه مردم عقب نشینی کرده بود، اما در این دوره، به مرور به سطح مقامات حکومتی ارتقا پیدا کرد (همان: ۱۰۵).

«در ابتدای اسلام، خود مردم ایران بر بزرگداشت مهرگان و دادن هدایا اصرار داشتند و از این حس بومیان ایرانی، حاکمان اموی بعداً سو استفاده می‌کردند» (محمودآبادی و عباسی، ۱۳۸۷: ۲۶۵). خلفا در آغاز خلافتشان، در پی مطالبه اجباری هدایای سنگین در نوروژ و مهرگان بودند. (همان: ۲۶۷)

می‌توان وجوه اهمیت نوروژ را در اعتقاد بدین موارد دانست: آغاز آفرینش، خلقت آدم، فرود آمدن فروهرها، پدید آمدن روشنی، پایان خشکسالی و آغاز نعمت فراوان و.... بیرونی آورده است که بنا بر اعتقاد زردشتیان، اهورامزدا در نوروژ از کار آفرینش جهان آسوده شد و زردشت نیز در این روز توفیق یافت تا با خداوند راز و نیاز کند (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۸۲).

جاحظ، درباره رسوم نوروژ آورده است که نخستین بار «کی جمشید» نوروژ را برگزار کرد و به این مناسبت، بزرگان هدایایی را مانند عنبر و مشک و غیره به شاه تقدیم می‌داشتند. (جاحظ، ۱۸۹۸: ۳۵۹)

آن‌گونه که از تاریخ بیهقی برمی‌آید، این عید برخلاف گذشته فقط در یک روز برگزار می‌شده است. «و روز سه‌شنبه چهار روز باقی مانده از جمادی الاولی امیر بجهن نوروژ بنشست و داد این روز بدادند کهتران به آوردن هدیه‌ها و

امیر هم داد پینگاه داشت رسم و نشاط شراب رفت سخت بسزا که از توبه‌ی جیلیم تا این روز نخورده بود» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۷۵۷).

علاوه بر هدیه آوردن، مراسم باتکلف و پرخرج همراه شعر و رقص و پایکوبی و آوازخوانی نیز در نوروز برگزار می‌شده است. «و روز پنجشنبه هجدهم ماه جمادی الاخری امیر بجهن نوروز بنشست و هدیه بسیار آورده بودند، و تکلف بسیار رفت. و شعر شنود از شعرا، که شادکام بود در این روزگار زمستان و فارغ دل و فترتی نیفتاد، و صلت فرمود، و مطربان را نیز فرمود. مسعود شاعر را شفاعت کردند، سیصد دینار صله فرمود بنامه و هزار دینار مشاخره هر ماهی از معاملات جیلیم...». (همان: ۹۴۱).

با توجه به این دو نمونه از نوروز در تاریخ بیهقی، می‌توان گفت که این جشن در دربار غزنویان - به استثنای چند مورد مانند بخشیدن البسه به اطرافیان و برپایی مجلس مظالم و حضور موبدبا توجه به تغییر دین - در بقیه‌ی رسم - ها مطابق گذشته بوده است و آن‌طور که خود بیهقی می‌گوید: «داد این روز بدادند کهتران به آوردن هدیه‌ها و امیر هم داد پینگاه داشت رسم و...» (همان: ۷۵۷).

در دربار غزنویان، در نوروز و مهرگان، علاوه بر مالیات نواحی، از طرف حاکمان ولایات برای شاه هدایایی می‌فرستادند وقتی مسعود پسر کاکو را در سپاهان نماینده خود می‌کند، می‌گوید: «وهر سالی دو بیست دینار هریوه و ده هزار طاق جامه از مستعملات آن نواحی بدهد بیرون از هدیه‌ی نوروز و مهرگان از هر چیزی و اسبان تازی و استران بازین و آلات از هر دستی» (بیهقی، ۱۳۸۵: ۱۴).

و چون والی مکران می‌میرد بین پسرانش عیسی و بوالعسکر مخالفت می‌افتد و بوالعسکر می‌گریزد و به محمود پناه می‌برد و عیسی از بر حق بودن خود و فرستادن هدیه‌ی نوروز و مهرگان صحبت می‌کند: «اکنون اگر خداوند بیند، این ولایت بر بنده نگاه دارد و بنهد آنچه نهادنی باشد، چنانکه امیر عادل بر پدرش بنهاده بود، و به فرصت بنده می‌فرستد با خدمت نوروز و مهرگان» (همان: ۲۸۸).

۳. جشن مهرگان www.anjomanfarsi.ir

ایرانیان جنوبی سال را با ابتدای فصل سرد و زمستان پنج ماهه آغاز می‌کردند. «این ماه را بر یکدیگر، از هرچه رسیده باشد از غله و میوه نصیب باشد بدهند و بخورند بهم، ذ و آفتاب درین ماه در میزان باشد و آغاز خریف بود» (خیام، ۱۳۱۲: ۶). بیرونی گوید: «این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است و تفسیر آن دوستی جان است و گویند که مهر نام آفتاب است چون در این روز آفتاب برای عالم پیدا شد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۲۷). مهرگان، عید آفرینش و نوروز، عید باززایی بوده است. (بهار، ۱۳۹۰: ۳۳۹)

شاید مهرگان را در قرون اسلامی گاه به نام «جشن خزان» نیز می‌خوانده‌اند، فرخی در یکی از قصایدش می‌گوید:

زین جشن خزان خرمی و شادی بینند / چندانکه در ایام بهاری مطر آید

(فرخی، ۱۳۸۰: ۴۰)

مراسم جشن مهرگان تا اوایل دوره اسلامی به شیوه‌ای که در کتاب‌های تاریخی سده چهارم و پنجم و ششم آمده، نه در دستگاه دولتی و حکومتی برگزار می‌شود و نه در گردهمایی‌های غیررسمی نزد عامه‌ی مردم، دست‌کم در دو سده‌ی اخیر نیز از برگزاری آنها اطلاعی در دست نیست؛ اما در برخی منابع اشاراتی مبنی بر پیشکش کردن هدایا آمده است. «در هنگام مهرگان و نوروز نمایندگان ملل تابعه وزیران و نمایندگان اصناف و برزیگران و... هدایای را طی تشریفات به حضور شاه پیش‌کش کرده و شاهنشاه خود در این مراسم حضور می‌یافت» (رضی، ۱۳۸۳: ۲۱).

با توجه به تاریخ بیهقی بعضی از مراسم مهرگان مانند خوردن شراب و خواندن شعر و موسیقی و آوردن هدیه از طرف بزرگان همچنان متداول بوده است؛ اما بعضی دیگر همانند نوروز به سبب این که خاصّ دین زرتشتی بوده است، از بین رفته و دیگر برگزار نمی‌شده است.

در این جشن فقط دیگران به شاه هدیه می‌دادند و در هیچ جای تاریخ بیهقی نیامده است که شاه لباس یا چیز دیگری به عنوان هدیه‌ی مهرگان به کسی بدهد: «خداوند زادگان و اولیا و حشم پیش آمدند و نثارها بکردند و بازگشتند. و همگان را در آن صفه‌بزرگ که بر چپ و راست سرای است، بمراتب بنشانند. و هدیه‌ها آوردن گرفتند از آن والیچغانیان و باکالیجار والی گرگان... و از آن والی مکران و صاحب دیوان خراسان سوری و دیگر عمال اطراف ممالک؛ و نیک روزگار گرفت تا آنگاه که از این فراغت افتاد. پس امیر برخاست به سراپچه‌ی خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان خانه‌ی زمستانی بگنبد آمد که به چپ صفه بار... و این خانه را آذین بسته بودند سخت عظیم و فراخ و آنجا تنوری نهاده بودند که بنردبان بر آنجا رفتندی و هیزم نهادندی، و هنوز تنور برجای است. آتش بر هیزم زدند و غلامان با بسک‌ها درآمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و گوازه و آنچه لازمه روز است مملوک را از سوخته و برگان روده می‌کردند و بزرگان دولت بمجلس حاضر و ندیمان نیز بنشستند و دست بکار بکردند و خوردنی علی از طریق الاستلات می‌خوردند. شراب روان شد به بسیار قدمها و بلبله‌ها و ساتگینها و مطربان زدن گرفتند و روزی چنان که پادشاه پیش گیرد» (بیهقی ۱۳۸۵: ۷۲۴).

بیهقی در سه مورد دیگر از شرح مهرگان به شراب خوردن و آوردن هدیه‌ها از طرف بزرگان اشاره کرده است. (ر.ک. بیهقی: ۷۱۵، ۴۲۲).

کریستنسن می‌گوید: «در این روز پادشاهان ایران تاجی بر سر می‌نهند که صورت آفتاب در میان گردان بر آن منقوش بود» (کریستنسن، ۱۳۷۸: ۱۲۶). بیهقی نیز به تخت و تاجی زرین که برای شاه‌آماده می‌کردند اشاره می‌کند: «و روز شنبه بیست و چهارم ذی‌القعدة مهرگان بود؛ امیر رضی الله عنه، بچشم مهرگان بنشست، نخست در صفه‌ی سرای نودر پیشگاه، و هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود، که آن را زرگران در قلعت راست می‌کردند و پس از این به روزگار دراز راست شد و آن روزی دیگر است» (بیهقی ۱۳۸۵: ۷۲۴). مهرگان در گذشته همانند نوروز به دو صورت خاصه و عامه بوده است و در چند روز برگزار می‌شده است اما در دوره غزنوی تمام مراسم آن یک‌جا و فقط در یک روز برگزار شده است.

استقبال از این جشن‌ها در همه‌ی زمان‌هایکسان نبوده و عوامل متعددی در برگزاری یا فراموشی آن دخیل بوده است که از جمله عوامل مهم موقعیت حاکمان و پادشاهان این روزگار است به این معنی که اگر شاهان غزنوی در حال رقابت و درگیری با دیگران بوده‌اند، این مراسم شادی و پویایی چندان نداشته است؛ درحالی‌که هنگام پیروزی و فراهم شدن زمینه‌ی مدح و ستایش از سوی شاعران وضع طور دیگری بوده است. «و روز یکشنبه چهارم ذی الحجّه بجهن مهرگان نشست و از آفاق ملت هدیه‌ها که ساخته بودند پیشکشی را در آن وقت بیاوردند، اولیا و حشم نیز بسیار آوردند و شعرا شعر خواندند و صلت یافتند، که این خداوند شعر می‌خواست و بر آن صلت‌های شگرف می‌فرمود... و پس از شعر بسر نشاط و شراب رفت و روزی خرم پایان آمد» (همان: ۷۵۲).

درهنگام شکست یا هجوم دشمنان، نشانه‌ای از بخشش و شادی‌ها نیست: «و امیر رضی الله عنه، بجهن مهرگان نشست روز سه شنبه بیست و هفتم ذوالحجّه، و بسیار هدیه و نثار آوردند و شعرا را هیچ نفرمود، و از مسعود رازی خشم گرفت و فرمود تا او را به هندوستان فرستادند که گفتند او قصیده‌ای گفته است سلطان را در آن نصیحت‌ها کرده... و مطربان را هم صلت نفرمود که در این روزگار ابر زریاش سستی گرفته بود و کم باریدی و مناقشه‌ها می‌رفت و عمر به پایان آمده بود» (همان: ۹۲۵).

از تاریخ بیهقی چنین برمی‌آید که در دربار غزنوی اعیاد اسلامی را بر جشن‌های باستانی ترجیح می‌دادند: «روز چهارشنبه نهم ذوالحجّه بجهن مهرگان بنشست و هدیه‌های بسیار آوردند؛ و روز عرفه بود، امیر روزه داشت، و کس را زهره نبود پنهان و آشکارا نشاط کردی و دیگر روز اضحی کردند و امیر بسیار تکلف کرده بود هم بمعنی خوان نهادن و هم بحدیث لشکر...» (همان: ۸۸۶).

۴. جشن سده

تفاوت عمده جشن سده با دیگر جشن‌ها در این است که این جشن مخصوص بومیان آریایی نبوده، از این رو ممکن است که در مقایسه با سایر اعیاد، در متون کهن کمتر از آن سخن رفته باشد، این جشن نیز چونان اعیاد دیگر در دوران اسلامی برگزار می‌شده است. «تا آنجا که از اساطیر و متون ایران باستان و میانه برمی‌آید جشن سده از جمله آیین‌هایی نبوده که در ایران باستان و در ادبیات زرتشتی اعصار کهن رسمیتی داشته باشد. در اوستا و نوشته‌های پهلوی از آن ذکری نرفته است و این احتمالاً بدین روی است که این جشن از اعیاد بومی غیرآریایی بوده و هنوز در دین زرتشت از رسمیت بهره نداشته است؛ ولی می‌توان باور کرد که خود آیینی بس کهن بوده است، زیرا این گونه اعیاد، در جهان انسان اعصار قدیم کمابیش عمومیت داشته است» (بهار، ۱۳۵۴: ۱۳۸). «سده باید به شکلی از این اشکال «ستک، سدک و یا سده» باشد این جشن به مناسبت پیدایش آتش و در حقیقت جشن آتش است» (رضی، ۱۳۸۰: ۵۷۵).

در بیان وجه تسمیه آن به سده نظریات مشابه زیادی وجود دارد. بیشتر دانشمندان جز چند مورد نام «سده» را گرفته شده از «صد» می‌دانند. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد بدست

می‌آید و برخی گویند سبب این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۳).

جشن سده در واقع، چله خورشید است؛ چهل روز از یلدا که روز تولد خورشید است گذشته است و با نوعی آیین جادویی آتش روشن کردن، آن را گرمی می‌دارند (بهار، ۱۳۹۰: ۳۵۴). سده، از ریشه «sand» اوستایی و به معنای «ظاهر شدن است». خورشید در این روز، پس از چهل روز، ظاهر می‌شد (همان: ۳۵۴).

تفاوت عمده‌ای که برگزاری این جشن با نوروز و مهرگان داشته در زمان و مکان برگزاری مراسم مربوط به آن بوده است. «این جشن به هنگام شب برگزار می‌شد، همگان به صحرا می‌رفتند و کوه‌هایی از بوته فراهم می‌ساختند و آنها را بر می‌افروختند و شادی و یا پایکوبی می‌کردند و معتقد بودند که این آتش بازمانده‌ی سرما را نابود می‌کند، گردآوری این بوته‌ها فرضیه‌ای عمومی شمرده می‌شد و ملوک و سلاطین مرغان و جانوران صحرایی را گرفته آنها را به نفت می‌آغشتند یا برپای ایشان دسته‌های گیاه خشک می‌بستند و درپرنده یا گیاه آتش می‌افکندند و ایشان را رها می‌ساختند» (بهار، ۱۳۵۴: ۲۹۹).

بیهقی در این مورد فقط به آتش روشن کردن و به پرواز درآوردن کبوتر و عقاب و بازی با برخی از جانوران اشاره کرده و با لفظ «دارات» به معنای شأن و شوکت از گفتن جزئیات دیگر تن‌زده است.

وزارت علوم تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

۵. نتیجه‌گیری

در دربار غزنویان به این جشن‌ها پرداخته شده است؛ اما کیفیت برگزاری آنها تحت الشعاع شرایط سیاسی و احوال درونی حاکم بر شاهان بوده است. میزان برگزاری این جشن‌ها از لحاظ کمی کاهش یافته و هر یک از این سه جشن صرفاً در یک روز برگزار می‌شده است. از نظر کیفی بیشتر مرسومات دوره‌های پیشین - به جز در پاره‌ای جزئیات - به قوت خود باقی بوده است. انگیزه‌های اصلی برگزاری این مراسم در دربار غزنویان عبارتند از: گرفتن هدایا، خوش‌باشی، اظهار قدرت و نمایش تجملات شاهانه؛ در حالی که این جشن‌ها در ایران باستان به انگیزه‌هایی مانند استقبال از سال نو و شروع فصل رویش و کشاورزی بوده است. داشتن وجهه مقدس و دینی در گذشته از ویژگی‌های مراسم جشن‌ها بوده که در این دوره هیچ نشانی از آن دیده نمی‌شود. نکته‌ی قابل توجه این که در تاریخ بیهقی به نوروز کمتر از سایر جشن‌ها پرداخته شده است یا بیهقی به آن کمتر اشاره کرده که با توجه به قلم موشکاف و نگاه دقیق بیهقی جای تأمل دارد.

۶. کتابنامه

آقا حسینی، حسین. (۱۳۸۶). *تحلیلی بر بازتاب جشن‌ها و عیدها در شعر فارسی*. «مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم مشهد». ش ۱۸۵: ۱-۱۸.

- امین مقدسی، ابوالحسن و امانی چاکلی، بهرام. (۱۳۸۵). عوامل پایداری نوروز در عصر اسلامی و بازتاب آن در شعر عربی در دوره عباسی. «مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران». بهار ۱۳۸۵. ش ۱۷۷: صص ۹۷-۱۱۶.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). از اسطوره تا تاریخ. چ هفتم. تهران: نشر چشمه.
- _____ (۱۳۵۴). جستاری در فرهنگ ایران. چ دوم. تهران: نشر اسطوره.
- _____ (۱۳۸۶). پژوهشی در اساطیر ایران. چشم. تهران: نشر آگه.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۶۳). آثار الباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. چ سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۵). تاریخ بیهقی. تصحیح خلیل خطیب رهبر. چ دهم. تهران: نشر مهتاب.
- جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. (۱۸۹۸). کتاب المسمی بالمحاسن و الاضداد. بمطبعة البریل: مدینه لیدن.
- خیام، عمر. (۱۳۱۲). نوروزنامه. بسعی و تصحیح مجتبی مینوی. طهران: کتابخانه کاوه.
- رستگار فسائی، منصور. (۱۳۷۰). همه روزگار تو نوروز باد. «ادبستان فرهنگ و هنر». ش ۲۲.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). تاریخ نوروز و گاهشماری ایران. چ سوم. تهران: انتشارات دُر.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۰). گاهشماری و جشنهای ایران باستان. تهران: انتشارات بهجت.
- _____ (۱۳۸۳). جشن های آب. چ دوم. تهران: نشر بهجت.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۱۲). جشن مهرگان. «مجله‌ی مهر». ش ۱۰، ۹، ۸، ۱۲، ۱۱.
- فلاح رستگار، گیتی. (۱۳۷۴). آداب و رسوم و تشریفات دربار غزنه از خلال تاریخ بیهقی. «یادنامه ابوالفضل بیهقی». چ دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۴۱۲-۴۶۷.
- فرخی سیستانی. (۱۳۸۰). دیوان فرخی. تصحیح محمد دبیرسیاقی. چ ششم. تهران: نشر زوآر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۸). شاهنامه. به کوشش نظام‌الدین نوری. بر اساس چاپ مسکو. تهران: نشر زهره.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- محمودآبادی، سید اصغر و عباسی، علی اکبر. (۱۳۸۷). فرآیند برگزاری جشن مهرگان در قرون نخستین اسلامی. «مجله فرهنگ، ویژه تاریخ». زمستان ۸۷. ش ۶۸: صص ۲۵۷-۲۸۲.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۵). شناخت اساطیر ایران. چ دوم. ترجمه باجلان فرخی. تهران: انتشارات اساطیر.